



16 اگست 2021

داکتر سید عبدالله کاظم

## یک بررسی تحلیلی تاریخی:

### چگونه و چرا هرات باراول در سال 1995 بدست طالبان سقوط کرد؟

(قسمت دوم)

توقف کاروان لاریها در قندهار و ظهور «طالبان»:

اگرچه جنبش طالبان در افغانستان به شکل امروزی یک پدیده جدید سیاسی و نظامی است که در قالب یک حرکت قشری منسجم و فعال در نوامبر 1994 در افغانستان پا به عرصه وجود گذاشت، ولی ریشه های عمیق آن که با «ملا و مدرسه» پیچ خورده و درراس آن «علمای دینی» آنهم بیشتر علمای «دیوبندی» قرار داشته اند، سابقه طولانی دارد. بعد از کودتای منحوس ثور و آشکار شدن ماهیت غیردینی رژیم، ملاها و علمای دینی دسته دسته با مردم یکجا به قیام علیه رژیم پرداختند. برای این منظور عده بیشتر آنها راهی پاکستان شدند و بصورت پراکنده در تنظیمهای جهادی شامل گردیدند، ولی چون پایگاه فکری آنها بیشتر بر مبنای اسلام عنعنوی استوار بود، اکثر آنها بدور حلقات دیوبندی و بخصوص حزب «جمعیت العلمای اسلام» در پاکستان به رهبری مولانا فضل الرحمن و همفکر افغانی این حزب هریک مولوی محمدی و مولوی خالص جذب شدند. حزب جمعیت العلماء در آنوقت کوشید صدها مدرسه را در حواشی پشتون نشین ایالت شمال غرب و بلوچستان فعال سازد و در آن عده کثیر نوجوانان افغان مهاجر را نه تنها در ساحه دینی بطور مجانی تدریس، اعاشه و ایات نماید، بلکه به آنها تمرین نظامی نیز دهد. در سال 1970 تعداد این مدارس از 900 تجاوز نمیکرد و تعداد طلبه آن به 25000 میرسید، در حالیکه در 1988 تعداد این مدارس به 8000 مدرسه و طلبه آن در حدود نیم میلیون افزایش یافت. این مدارس پرورشگاه فکری و عملی نسل جوان، متعصب و پرخاشگر افغان بود که بعد از سپتمبر 1994 به یک ماشینی جنگی مسما به «تحریک طالبان» در برابر تنظیمهای قدرت طلب، بقایای ملیشه های رژیم کمونیستی و قوماندان های خود مختار وارد میدان کارزار افغانستان شدند.

استراتژی دیرینه پاکستان به قول جنرال ضیاالحق بر چهار اصل ذیل استوار بود:

- 1 - پاکستان بخود حق میدهد برای افغانستان تعیین رژیم کند، رژیمی که با پاکستان دوست باشد،
- 2 - این رژیم باید ادعای ارضی باپاکستان نداشته باشد یعنی معاهده دیورند را به رسمیت بشناسد،
- 3 - حکومت افغانستان باید یک حکومت «واقعا» اسلامی باشد،
- 4 - رژیم مطلوبه در افغانستان باید زمینه دسترسی پاکستان را به کشورهای آسیای میانه مساعد سازد. (دیده شود: هریسن، سلیک و کوردوویز، دیاگو - "حقایق پشت پرده تهاجم شوروی بر افغانستان"، ترجمه - عبدالجبار ثابت، چاپ دوم، مرکز نشراتی میوند، پشاور 1377، صفحه 186)

حکومت پاکستان و ISI برای نیل به اهداف فوق همیشه کوشیدند قدرت و توانائی ملی افغانستان را به اشکال و انواع مختلف تضعیف کنند تا یک رژیم دست نگر و مطیع خود را در افغانستان به وجود آورند. نخست آنها برای این هدف دنبال حکمتیار را گرفتند، ولی حکمتیار با وجود جنگهای خونین، موفقیت لازم را بدست نیاورد و نیز تنش بین امریکا و پاکستان در مورد بقدرت رسانیدن او بیشتر گردید، لذا پاکستان که دچار رقابت های شدید در رابطه به دسترسی به بازارهای آسیای میانه با ایران بود، ناگزیر بدیل دیگر را برای این هدف در میدان جنگ قدرت در افغانستان به حرکت انداخت که این بدیل همانا حرکت «طالبان» بود که به سرکردگی یک ملای کم شهرت بنام «ملا محمد عمر آخوند» از ولسوالی میوند ولایت قندهار نخست با یک گروپ کوچک در عرصه نظامی و بعداً سیاسی افغانستان وارد عمل شد.

اولین عملیات نظامی طالبان بعد از دیدار نصیرالله بابر وزیر داخله پاکستان از افغانستان صورت گرفت و آنهم وقتی بود که اولین کاروان لاریهای اموال تجارتهای پاکستان از راه سپین بولدک به عزم ترکمنستان بتاریخ 21 سپتمبر 1994 به خاک افغانستان داخل گردید. این کاروان از طرف قوتهای محلی منسوب به تنظیم ها در سرحد که

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي ښي پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له راپرلو مخکي په ځير و لولئ

بیشتر شان مربوط حزب اسلامی حکمتیار بودند، متوقف گردید و به آنها اجازه عبور داده نشد، زیرا قبل از آن لاری های پاکستانی در سپین بولدک تخلیه میگردید و محموله آن توسط لاریهای افغانی که متعلق به قوماندان های محلی و وابستگان شان (مافیای قاچاق امتعه) بود، انتقال می یافت. وقتی آنها دیدند که کاروان لاریهای پاکستانی خود شان میخواهند اموال را انتقال دهند، دست به مقاومت زدند. در این میان سرو کله تقریباً 200 طالب مسلح درسه دسته از آنسوی سرحد پیدا شد و به پایگاه حکمتیار در سپین بولدک پورش بردند. بعد از یک برخورد مختصر سپین بولدک بدست قوای طالب درآمد. سپس طالبان به گدام اسلحه «پاشا» مربوط حکمتیار حمله کردند و مقادیر زیاد اسلحه را بدست آوردند. بابر هدایت داد تا اولین کاروان شامل 30 عراداه لاری با محموله ادویه و مواد غذایی به صوب عشق آباد - ترکمنستان حرکت کند.

بتاریخ 29 اکتوبر کاروان دوم مرکب از 80 لاری به معیت یک یونت لوژستیک ملی اردوی پاکستان از کوپته بسوی هرات به حرکت افتاد. کرنیل امام یکی از افسران مجرب دستگاه استخباراتی پاکستان که بعداً به حیث جنرال قونسل آن کشور در هرات گماشته شد، با دوقوماندان طالب بنامهای «ملا بورجان و ملا ترابی» کاروان را همراهی کردند. کاروان در نزدیکی میدان هوایی قندهار از جانب قوماندان امیر لالی، منصور اچکزی، استاد حلیم و سرکاتب توقف داده شد و تقاضای حق العبور صورت گرفت. پس از یکی دو روز بیش از 2500 طالب از آنطرف سرحد فرا رسیدند و بعد از یک برخورد کوتاه، قوماندان منصور بدست طالبان کشته شد و دیگران فرار کردند. شام همان روز طالبان به قندهار آمدند، ملانقیب الله قوماندان فرقه قندهار به طالبان تسلیم شد. گفته میشود که ملانقیب با اخذ یک مبلغ بسیار زیاد (بیش از یک میلیون دالر) از پاکستان به تسلیمی قندهار تن داد و والی قندهار «گل آقا» به پاکستان فرار کرد. به این ترتیب قندهار با مقادیر زیاد سلاح و مهمات به شمول چند فروند طیاره بدست طالبان افتاد. طالبان زنجیرها و پاتک های حق العبور را در عرض راه تا قندهار برداشتند و امنیت شاهراه کوپته - قندهار را تامین کردند. مافیای ترانسپورت (افغان و پاکستانی) از این اقدام خرسند شدند و در ماه دسمبر کاروان 50 لاری پخته از ترکمنستان به کوپته رسید و مبلغ 5000 دالربه طالبان پرداخت گردید. با این موفقیت تا ماه دسمبر به تعداد بیش از 12000 طالب جوان افغان و پاکستانی از مدارس بلوچستان و صوبه سرحد به قندهار آمدند و به قوای طالبان پیوستند.

اینکه چگونه طالبان موفق به تسخیر سائر نقاط افغانستان گردیدند، یک موضوع وسیع و جداگانه است که شرح آن در اینجا گنجایش ندارد و برای معلومات در زمینه باید به مأخذ دیگر مراجعه شود، از جمله: (احمد رشید: "طالبان، اسلام، نفت و بازی بزرگ نو در آسیای میانه"، ترجمه - عبدالودود ظفری، کالیفورنیا، 2001)

### حمله طالبان به هرات - شکست و فرار اسماعیل خان:

با ورود قوای جدید از پاکستان، طالبان به شمال قندهار هجوم بردند، اورزگان و زابل را بدون مقاومت تصرف کردند. سپس به جنوب قندهار بطرف هلمند رو آوردند و با مقاومتی در آنجا مواجه شدند. در منطقه جنوب هلمند رقابت قدیمی بین غفار آخوند زاده و شخصی بنام عبدالواحد از شمال هلمند (بغران) وجود داشت. عبدالواحد با طالبان همکار شد تا دشمن قدیمی خود را شکست دهد. جنگهای سخت بین آنها در گرفت، طالبان با قوای عبدالواحد پیوستند و غفار با عبدالرحمن از گرشک و میرولی و شخصی بنام معلم از قوماندانهای محلی یکجا شدند و جنگ شدید بین آنها در حواشی موسی قلعه در گرفت. در نتیجه غفار و متحدینش شکست خوردند و بعداً با قوای اسماعیل خان بر علیه طالبان یکجا گردیدند. به این اساس در جنوری 1995 طالبان هلمند را گرفتند و تا دلارام که زیر کنترل اسماعیل خان بود، پیش رفتند. (طوریکه بعداً خواهیم دید همین گروه های قندهاری و هلمندی در جنگ آخر اسماعیل خان با طالبان، دست از جنگ کشیدند و اسماعیل خان را در برابر طالبان تنها گذاشتند. برای شرح مزید دیده شود: مصاحبه اسماعیل خان با ویس ناصری، جریده امید، شماره 177، مورخ 11 سپتمبر 1995)

طالبان پس از تسخیر هلمند بطرف کابل که شدیداً زیر فشار نظامی قوتهای مخالف قرار داشت، تغییر مسیر دادند. قاری بابا والی غزنی به هدایت استاد ربانی آن ولایت را به طالبان تسلیم کرد و وردک در 2 فبروری و متعاقباً میدان شهر در 10 فبروری بعد از برخورد جدی بدست طالبان افتاد و فردای آن به محمد آغه در لوگر رسیدند. روز 14 فبروری طالبان پایگاه حکمتیار را در چهار آسیاب تسخیر کردند و حکمتیار بطرف سروبی فرار کرد. در این وقت قوای مسعود با حزب وحدت مزاری درگیر شد و مزاری برای آنکه مسعود را در برابر طالبان قرار دهد، با طالبان پیوست و سلاح خود را تسلیم آنها کرد. طالبان مزاری را اسیر گرفتند و میخواستند او را به وسیله هلیکوپتر

د پانو شمیره: له 2 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي ښي پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولئ

به قندهار بپرند، ولی در وسط راه بطور مرموز او را با عده همراهانش کشتند. در کابل طالبان از مسعود خواستند تا اسلحه خود را تسلیم کند، مسعود نپذیرفت. جنگی سخت بین طالبان و مسعود در گرفت. قوای طالبان شکست خوردند و پس از عقب نشینی از کابل، آنها بار دیگر متوجه غرب کشور شدند و در صدد اشغال هرات برآمدند. طالبان در اواخر فبروری بروایت نیمروز و فراه تسلط یافتند و قوای اسماعیل خان را از آنجا بیرون کردند و بسوی میدان هوایی شیندند روان شدند.

رژیم کابل از پیشرفت طالبان بطرف غرب و سقوط هرات به هراس بود، لذا با اعزام یک قوت 2000 نفری به آنجا و نیز با آغاز بمباردمان خطوط مقدم طالبان، به استحکام مواضع اسماعیل خان در میدان هوایی شیندند پرداخت. طالبان بنا بر ضعف لوژستیک و فقدان نظم در آخر ماه مارچ دچار پراگندگی و شکست شدند، با تلفات بیش از 3000 نفر مجبور به ترک ساحات اشغالی گردیدند و رو به برگشت بسوی قندهار کردند. فکر می شد که با این دو شکست - یکی در کابل و دیگر در ساحات شیندند، کار طالبان پایان یافته و جنگها فروکش خواهد کرد. در آنوقت اسماعیل خان سه ولایت غربی را کنترل میکرد، طالبان با از دست دادن چهار ولایت فقط بر هشت ولایت حاکم بودند، در حالیکه قوای حکومتی در کابل و اطراف آن بر شش ولایت تسلط داشت. اشغال هرات نه تنها برای طالبان مهم و حیاتی بود، بلکه مافیای مواد مخدر و ترانسپورت نیز شدیداً به تسلط هرات علاقمند بودند تا از آن طریق به ایران و آسیای میانه معاملات خود را گسترش دهند.

اسماعیل خان با وجود مشکلات فراوان فکر کرد که طالبان در لبه سقوط قرار دارند، لذا به یک حمله بیمورد و اشتباه آمیز دست زد که در نتیجه قوایش توانست در 25 اگست تا دلارام پیش برود و حتی به یک قسمت هیلمند دست یافت. در اینوقت طالبان به کمک مالی عربستان و پاکستان و حمایت مستقیم مشاوران نظامی ISI قوای خود را بازسازی کردند و در عین زمان پاکستان همکاری دوستم را به غرض حمایت از طالبان جلب کرد و میخانیک های دوستم به ترمیم طیاره های طالبان در قندهار پرداختند. طالبان در این موقع با تدارک یک قوای 25000 نفری که تعداد زیاد پاکستانی های تازه دم در جمع شان بودند، سوار بر موتر های «داتسن» بتاريخ 3 سپتمبر بر قوای اسماعیل خان بطرف شیندند یورش بردند. او روی دلایلی که بعداً بررسی میشود، دستور ترک شیندند و توقف جنگ را صادر کرد. انتونی دیویز می نویسد: «این اقدام به عنوان یکی از شگفت انگیزترین و متناقض ترین تصمیمات جنگی با طالبان تلقی گردید و سیل ملامتی و اتهامات را علیه اسماعیل خان که نماینده دولت در غرب بود، بار آورد ... حقیقت مسلم آنست که اسماعیل خان از فرط بیخوابی و ضعف روحیه و نیز به سبب حملات ناگهانی طالبان زیر فشار شدید قرار داشت و امیدوار بود که از طرف مرکز (کابل) تقویت شود و فرصتی بدست آورد تا یک خط دفاعی در حواشی هرات ایجاد کند. در سپیده دم 3 سپتمبر در حالیکه نیرو های اسماعیل خان پیاده و سوار بروسایط به شکل پراکنده بطرف شهر هرات در حال عقب نشینی بودند، دوستم تحت نفوذ پاکستان با قوای هوایی خود از طالبان حمایت نمود و در روز بعد فرقه 17 و میدان هوایی هرات را بمبارد کرد. حکومت کابل هیچ تلاشی برای دفاع از هرات نکرد و بالاخره روز سه شنبه 5 سپتمبر 1995 اسماعیل خان با بعضی از قوماندان هایش به سمت اسلام قلعه و سرحد ایران فرار کردند».

انتونی دیویز وضع را حین سقوط هرات چنین بیان میکند: «عقب نشینی از شهر با چنان وضع بدی انجام شد که بعضی از نیروها حتی آگاه نشدند که باید فرار کنند. یک تعداد از قوای اسماعیل خان در تاریکی شب از جنوب شهر عقب نشینی کرده بودند و در یکی از میدانهای شهر در داخل وسایط خود خوابیده بودند، وقتی صبح از خواب بیدار شدند، طالبان را دیدند که در محل می آمدند. همه آنها در اثر فیرمقابل با طالبان کشته شدند و این تنها اقدام نظامی واقعی بود که در شهر صورت گرفت». (انتونی، دیویز: "نحوه شکل گیری گروه طالبان به عنوان یک نیروی نظامی"، منتشره کتاب "افغانستان، طالبان و سیاستهای جهانی"، تدوین: ویلیام میلی، مترجم: عبدالغفار محقق، مشهد، 1377، صفحه 94 و 95)

(ادامه در قسمت بعدی)

د پانوی شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکني د لیکنيزي ښي پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولئ